

تو گوئی اختران ایستاده اندی \* دهان باخاکیان بگشاده اندی  
 که همان ای خاکیان! بیدار باشید! \* در این درگاه دمی هشوار باشید!  
 تو خوش نختی و ما اندر ره او \* همی پوئیم خاک که درگاه او  
 آنقدر بمنظره ستارگان نگریم و با گوش جان برترانه‌های تو خیدی آنها گوش دادیم  
 که چشم‌مان بسته شد ، ولی چنان لذتی مرا فرا گرفته بود که هستی را با علاقه سرشاری تحمل  
 نموده ، و بجهتجوی راهی برای حل آن معما پرداختیم .

\* \* \*

## مطالعه عالم هستی

با خود گفتم: آنچه اکنون مرا بخود جلب کرده، گوشه‌ای از جهان بهتر است که بزرگترین  
 دوربین‌های آسمان نتوانسته است بطور دقیق؛ تشکیلات منظم آنرا منکس گرداند. این همان  
 منظره است که بلاهوسیان را با شتاب انداخت و چون نتوانستند حقیقت را دریابند «ره  
 افسانه زدند»! دانشمندان روزیکه، وسائل فنی و دقیق فقط توانستند ما را بنظم دقیق و  
 شکست انگیزیکه بر سراسر آن حکومت میکند، آگاه گردانند، بی آنکه حدود این جهان  
 اسرار آمیز را مشخص سازند.

آری در این آسمان آبی و در میان همین ستارگان درخشنده، ستارگانی هستند که  
 فاصله آنها تا کره خاک که بوسیله هیچک از مقیاسهای معمولی قابل سنجش نیست و جز بوسیله  
 مقیاس «سال نوری» نمیتوانیم فاصله دقیق آنها را نشان دهیم، اگر روزی (فرضاً) وسائلی  
 اختراع کنیم که هزاران بار سریع تر از نور حرکت کند؛ میتوانیم در فاصله کوتاهی پستاره‌ای که  
 هزار سال نوری از ما فاصله دارد، رفت و در آنجا بکس دستک‌هایی که بتوانند تصاویر هدایت  
 نقش را گرفته و نشان دهند یا با چشم مسلح، عواید هزار سال گذشته کره زمین را بچشم دیده  
 و با همیها و مشکلات تاریخی را حل کنیم!

آقدرها حوصله نداشتیم که دایره فکر را محدود بمان حدی که در چشم اندازم بود،  
 سازم، بپردازم دور پروم؟ و چه المظه ای هم درباره همین کره خاک که و شکستهای آن بکنم  
 نپردازم؟ مگر اینهمه موجودات گوناگون؛ بر روی کره خاک، جالب توجه نیستند؟  
 جانداران - از کجا آمده‌اند؟ مگر نه همین بشر؛ یک موجود اسرار آمیزی است که بفرمایش  
 علی (ع): «خود جهانی است کوچک که جهان بزرگ در آن نهفته میباشد»!  
 اکنون بجهت فطرت انسانی، از مطالعات اجمالی خود نتیجه بگیریم که این جهان اسرار  
 آمیز و این نظام دقیق از یک هستی مطلق و یک وجود تام و کامل حکایت کرده و نشان

## آحمد بهشتی

## درباره تو ایمان ... ۱

شبی فرخنده

مطالعه عالم هستی

پیشوایان دین درس توحید می‌دهند

... شبی تاریک و سیاه؛ سکوت و خستباری همه جا را فرا گرفته بود؛ یگانه چیزی که  
 خاطر شسته‌ام را تسلی داده و از آن وحشت میکاست، اشعه فروزان ماه بود که در سراسر افق  
 فرار گرفته و آرام آرام از دیده‌ها پنهان میگردد.

چشمها در خواب عمیقی فرو رفته بود، از آنجا که من در روی این کره خاک هیچ  
 نداشتیم و کسی نبود که مرا از چشم انداز بهتر آسمان، غافل گرداند، در جستجوی همدمی  
 بجانب افق خیره شدم.

... ماه را می‌جویم ولی بر آنکه به تنهایی من توجه داشته باشد، راه خود را پیش  
 گرفته و در پشت افق، پنهان شده بود.

دیگر تاریکی با وج خود رسیده بود و این تاریکی و خستنا کتر از پیش، مرا در آشوب  
 گرفته، و همچون امام‌های مرا پوشانده بود.

خواستم استراحت کنم و بامید اینکه خواب چشم‌مان را بیدار کند؛ «همه رنگ جهالت»  
 کردم و خستگی‌های روز را با خواب شب بر طرف سازم، ولی این امید - پس از آنکه مدتها  
 روی پهلوها غلطیدم - مبدل بی‌اس شد، تا اگر پرورش افکار گذشته را بیست گرفته و بدنیال  
 یک «هدف نامعلوم» بجهتجو برداختم.

دیگر بجز من و ستارگان کسی بیدار نیست، آنها پس چشمک میرند و گویی با چشمک  
 های مرموز خود، در عین اینکه مرا تسلی میدهند، یک معمای دقیق طرح کرده و مرا بجل  
 آن؛ دعوت میکنند و خود از راه‌نمایشهای مفید وارزنده در بیخ ندارند.

میدهند که : همه کائنات زیر نشیرو علم او بوده ! ارقام بذات و ماقام باویم !

### پیشوایان دین درس توحید میدهند

راستی اگر آن شب ، تارک و وحشتنا که بود ولی رشتۀ افکار من سرانجام بجای منتهی شد که آن شب در زندگی من شمس فرخنده بود و شاید آن بیداری مراد در شب زنده داران قرار داد و همای سعادت بر سرم بال و پر کشود .

اینجاست که با چشم خرد خدا را مینگریم و در پر توایمان او را میجویم «مزیان با سرور شهیدان و راهبر آزادگان حسین بن علی (ع) عرض میکنم :

«خدا یا ! چگونه با چیزی که درستی خویش نیازمندت است ؛ برهنی تو استدلالت میتوان کرد ؟ یا غیر توظهوری دارم که تونداری تا اثر از پرده ایمان بیرون آورند ؟ کی توان گشتی تا بدلیلی که برهنی تو دلالت کند ، نیازمند باشی و کی دور گشتی تا آثار تو ما را بتورساند ؟ کور باد چشمی که ترانیند و بر سو باد سرایه باه های که از دوستی تو بی بهره باشد (۱)

احساس کردم که مولای منتهی بن علی (ع) چه سوزی در دل و چه شور و شوقی در سر داشت که در شب کمی استراحت می کرد و در او آخر شب بر بیخاست و نگاه بسفح آسمان مپاکنند عالی - ترین و پر نورترین درسی که در بزم شب زنده داران و در سر عملی برای مشتاقان است می داد و میفرمود : «در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز برای خردمندان نشانه های است ، آنها که در حال ایستادن و نشستن و بر پا ماندن حدارای یاد نبودند و در باره آفرینش آسمانها و زمین فکر میکنند ( و میگویند : ) پروردگارا ! این جهان پدیدار و باطل نیافریدی منزه تو ، ما را از عذاب آتش نگاهدار ! پروردگارا ! ما شنیدیم که معنای حق برای ایسان نامیکرد که بپروردگارتان ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم ؛ پروردگارا ! گناهان ما را ببخش و پدیه های ما را ببوشان و ما را با نیکان بمران . پروردگارا ! آنکس را که با تش داخل کنی خوار ساخته ای و ستمگران را یآوری نیست پروردگارا ! آنچه را بوسیله پیامبران با وعده کرده ای باعطا فرما و روز ستاخیز ما را خوار مگردان ، تو هرگز از وعده خود تخلف نخواهی کرد » (سوره ۲ - آیه ۱۹۶ تا ۱۹۴)

این سخنان که در عین حال از کتاب آسمانی ما سرچشمه می گیرد ، با حالتی وصف ناپذیر و قلبی مالامال از محبت حق ، بر زبان علی (ع) جاری و درنگه بعبادت خداستغول میشد کمی بعد بسراغ کارگران نخلستان میرفت و آنها را برای نماز صبح بیدار می ساخت . این راهی است که نه تنها علی (ع) می پیمود بلکه همه پیشوایان عالیقدر ما آن را پیموده و سر محقق بزرگی به طبایبان سعادت داده اند .

امام سجاد (ع) نمونه بسیار برجسته است که این راه را با کمال شوق پیموده و یک توجه مختصر بدهاها و مناجاتهای او روشن می سازد که چگونه این بزرگوار بیداری شب را تحمل و با زبان دل با خدا راز و نیاز نموده و برای عاشقان کوی حقیقت در شب های تار همچون چراغی فروزان بوده است .